

حضرت رسول اکرم (ص)



اسم آن بزرگوار محمد و کنیه مشهور او ابوالقاسم و لقب مشهور او احمد و مصطفی است. عمر آن بزرگوار شصت و سه سال است. در صبح روز جمعه هفدهم ربیع الأول سنة عام الفیل متولد شد - سالی که پروردگار عالم به وسیله پرستوها خانه خود را حفظ فرمود و اصحاب فیل را که به قصد خرابی خانه خدا آمده بودند، نابود کرد - و شهادت آن حضرت، بر اثر مسمومیت به دست زنی یهودی، در 28 صفر سال یازدهم هجرت واقع شد. بیست و پنج ساله بود که با حضرت خدیجه، آن بانویی که باید گفت حق عظیمی به گردن اسلام و مسلمانان دارد، ازدواج نمود. چهل ساله بود که در شب 27 رجب المرجب سال چهل از عام الفیل، مبعوث به رسالت شد. سیزده سال در مکه با مصیبت‌های کمرشکن، اسلام را تبلیغ کرد و بالاخره چون کفار قریش مانع از پیشرفت اسلام شدند به مدینه هجرت فرمود و آن سال مبدأ تاریخ مسلمانان شد. ده سال در مدینه بود و توانست در آن مدت، رسالت خود را به دنیا ابلاغ کند.

پدر آن بزرگوار عبدالله بن عبدالمطلب از بزرگان عرب بود و به شهادت کتب تاریخ، بزرگواری مثل او در عرب کم دیده شده است. پیامبر اکرم هنوز متولد نشده بودند که حضرت عبدالله در مدینه، هنگامی که از شام برمی گشت فوت شد و همانجا مدفون گشت. بعد از این واقعه، حضرت عبدالمطلب جد آن بزرگوار کفالت پیامبر را به عهده گرفت و چون آن حضرت به دنیا آمد برای او دایه ای تهیه کرد - که در میان عرب به نام حلیمه سعدیه مشهور بود. در افتخار آن زن همین مقدار بس که پیامبر گرامی مفتخر به فرزندی او بودند - حلیمه بعد از شش سال حضرت را به مادر برگردانید و حضرت رسول همراه با مادر برای زیارت قبر عبدالله به مدینه رفت. اما در مراجعت مادر را نیز از دست داد و ام ایمن که زن صالحه ای بود حضرت را به جدش عبدالمطلب رسانید.

آن حضرت هشت ساله بود که عبدالمطلب را از دست داد ولی پدری چون عموی بزرگوارش و مادری چون فاطمه بنت اسد متکفل آن حضرت شدند. بنابراین حضرت رسول صلی الله علیه وآله اگرچه پدر و مادر را از دست داد ولی عقده یتیمی پیدا نکرد - سرپرستی نظیر عبدالمطلب، ابوطالب و فاطمه بنت اسد داشت - ولی مشهود است که حضرت، ملالت بی پدری و بی مادری را دیده است.

قرآن شریف به همین نکته اشاره دارد آنجا که می فرماید:

إِنَّمَا يَجِدُكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ. وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ [1]

«آیا تو را یتیم نیافت، و پس پناهت داد، و تو را سردرگم نیافت، پس هدایت کرد، و تو را گرانبار نیافت پس بی نیازت کرد»

بنابراین گرچه رسول اکرم، یتیم، ناشناس و فقیر بود، ولی این تأثیری در شخصیت بزرگوار ایشان نداشت. چون پروردگار عالم او را نزد کسی مثل ابی طالب جای داد و او را با ثروت آن بانوی عزیز که موقع ازدواج گفت: ثروت من ثروت تو و خودم هم کنیز تو هستیم، بی نیاز گردانید.

مادر آن بزرگوار، حضرت آمنه - دختر وهب از خانواده ای فوق العاده محترم - بود. در شرافت این زن همین کافی است که می تواند مادری برای رسول اکرم باشد. شرافت، کرامت و صفات عالیة رسول اکرم و معجزات او چنان فراوان است که کتابها درباره آن بزرگوار نوشته شده است. چون مبنای این نوشته بر اختصار است ما به یک معجزه که هنگام تولد آن حضرت روی داد، و به مطلب دیگری از قرآن که در مورد ایشان است اشاره می کنیم و سپس بطور اختصار به تفسیر القابی که برای حضرت گفته شده می پردازیم و در خاتمه، سخنی راجع به خاتمیت آن حضرت خواهیم داشت.

مورخین نوشته اند که روز تولد آن بزرگوار دگرگونیهایی در جهان رخ داد: طاق قصر کسری شکاف خورد و کنگره های آن فرو ریخت؛ دریاچه ساوه خشک شد؛ آتشکده فارس که چندین سال روشن بود خاموش شد؛ همه پادشاهان جهان در آن روز حیران، سرگردان و گنگ بودند؛ همه بتها بر روی یکدیگر فرو ریختند و سحر ساحران در آن روز بی اثر بود. کلمه لا إله إلا الله در جهان طنین انداز شد و چون به دنیا آمد از نور وجودش عالم منور شد. گفت لا اله الا الله و جهان با او گفت: لا إله إلا الله.

قرآن شریف درباره رسول اکرم چنین می فرماید:

وَكذَٰلِكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلِيِّ النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا [2]

«و بدینسان شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.»

این آیه شریفه دو معنی دارد: ظاهر آن که همه آن را درک می کنند این است که امت اسلامی سرمشق جامعه بشریت قرار داده شده است تا جامعه از آنان پیروی نماید، و رسول گرامی نیز سرمش امت اسلامی است. اما معنایی دقیقتر نیز دارد که ائمه طاهریں علیهم السلام استفاده نموده اند، و مفسرین شیعه مخصوصاً استاد بزرگوارمان علامه طباطبایی بحث مفصلي به پیروی از روایات در آن نموده اند. و آن معنی این است که امت اسلامی در روز قیامت شاهد اعمال هستند و چون همه امت اسلامی لایق این عمل نیستند، امر منحصر می شود به ائمه طاهریں. روایات فراوانی از سنی و شیعه در دست است که آیه شریفه به معنی دوم تفسیر شده است.

خلاصه کلام آیه شریفه چنین است که پروردگار عالم ائمه طاهریں را آفریده تا آنان شاهد اعمال در روز قیامت باشند، و رسول اکرم را شاهد بر اعمال آنان قرار داده است. و چون شاهد باید در این دنیا بر همه اشراف داشته باشد تا بتواند در روز قیامت شهادت دهد. اگر در این دنیا مسائل را ندیده باشد معنی ندارد که در آخرت شاهد باشد. بنابراین باید برای ائمه طاهریں، احاطه وجودی بر عالم هستی باشد تا اطلاع و اشراف بر اعمال پیدا کنند. حتی باید این اشراف بر اسرار نیز وجود داشته باشد تا بتوانند روز قیامت کیفیت اعمال را نیز شاهد باشند. این همان واسطه فیض است که در اصطلاح، ولایت تکوینی نامیده اند. از این جهت معنی آیه شریفه چنین می شود که ائمه طاهریں واسطه فیض برای این عالمند و پیامبر گرامی واسطه فیض برآنان. و این است معنی روایاتی که رسول گرامی را عقل کل، نور مطلق یا اول ما خلق الله نامیده است.

بحث در این باره مفصل است و این نوشته اقتضای چنین بحثی را ندارد. ما در کتاب «الامامة والولاية في القرآن» بحث نسبتاً مفصلي در این باره نموده ایم که طالبین می توانند به آن کتاب مراجعه کنند. آنچه باید گفت این است که بسیاری از آیات و روایات دلالت بر این دارد که ائمه طاهریں، واسطه فیض این عالم هستند و این جهان به هر نعمتی که می رسد، چه نعمتهای ظاهری نظیر عقل، سلامتی، امنیت، روزی، و چه نعمتهای باطنی و معنوی نظیر علم، قدرت، اسلام و غیره، بواسطه آن بزرگواران است و آنان احاطه علی وجودی بر جهان هستی دارند. و پیامبر گرامی واسطه فیض برای ائمه طاهریں است و نعمتهای ظاهری و باطنی که به آنان ارزانی می شود به واسطه آن بزرگوار است، و او سعة وجودی علی بر آنان دارد. این است معنی آیه شریفه و کذالك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء علي الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا. و این روایاتی که از ائمه اطهار

علیه السلام آمده است که «ما هر چه می‌گوییم و هر چه داریم از رسول اکرم است و رسول اکرم آنچه گفته و آنچه دارد از خداوند متعال است» به همین معنی است. برای رسول گرامی صلی الله علیه وآله القاب فراوانی نقل نموده اند ما برخی از آنها را یادآور می‌شویم و توضیح مختصری درباره آنها می‌دهیم. از القاب آن بزرگوار احمد است که در قرآن به این لقب نام برده شده است. و از قرآن استنباط می‌شود که در انجیل هم به این لقب نام برده شده است.

و مبراً برسول یائی من بعدی اسمه احمد [3].

و حضرت عیسی فرمود بشارت می‌دهم به رسولی که بعد از من می‌آید و اسم او احمد است.

معنای احمد، ستایشگر است. و چون رسول اکرم خدای تعالی را ستایش می‌کرد یعنی حق حمد و حق شکر را بجای می‌آورد او را احمد گفته اند. در روایات می‌خوانیم چون به واسطه کثرت عبادت مورد اعتراض واقع می‌شد، می‌فرمود: **اَلَمْ اَكُنْ عَبْدًا شَاكِرًا؟** آیا عبد شاکر نباشم؟

2- از القاب آن بزرگوار محمود است چنانچه اسم آن بزرگوار در قرآن محمد است. و او را محمود و محمد گفته اند چون همه صفات او قابل ستایش است. قرآن در

این باره می‌فرماید: انک لعلی خلق عظیم [4].

(و بدرستی که تو بر خوبی عظیم هستی). همانا تو داری صفات کمالیه ای هستی که همه بزرگ و در منتهای کمال است.

3- از القاب آن بزرگوار امی است، یعنی درس نخوانده چنانچه قرآن به آن اشاره دارد:

وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تحطه بيمينک اذا لارتاب المیطلون [5].

«قبل از رسالت نمی‌خواندی و نمی‌نوشتی - سواد الفبا نداشتی - که اگر می‌توانستی بخوانی و بنویسی، ممکن بود شکی برای افراد مغرض پیش آید.

ولکن بعد از آنکه سواد نداشتی و چنین قرآنی آوردی جای شک برای احدی باقی نمانده است.» چنانچه در قبل گفته شد، این خود یکی از بزرگترین معجزات برای

پیامبر گرامی (ص) است. کسی که همه می‌دانستند درس نخوانده است و سواد الفبا ندارد، کتابی آورده که دارای همه علوم انسانی است، با وصفی که این کتاب خود را کتاب

هدایت معرفی می‌کند. هدایت به معنی ارائه طریق و نشان دادن راه هدایت، به معنی ایصال الی المطلوب، انسان را به مقصود و مطلب خود رساندن است. بدین جهت در

بسیاری از آیات، براهین فلسفی را بطور مختصر و رسا به کار برده است. چه بسیار از آیاتی که چندین برهان در آن مندرج است. قرآن کتاب فقه نیست، ولی قوانینی دربر دارد که

جامعه بشریت در مقابل آن سر فرود آورده است. آیا کسی می‌تواند قوانینی چون قوانین قرآن: قوانین عبادی، اجتماعی، سیاسی، معاملاتی، کیفری، جزایی بیاورد؟ قل لئن

اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا [6].

4- از القاب آن بزرگوار، کریم است. این لقب از قرآن اخذ شده است: **اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیْمٍ [7].** و کرامت آن بزرگوار زبازند خاص و عام است.

آن حضرت در مکه چنان مورد اذیت کفار بود که او را سنگباران کردند. او به کوهها پناه می‌برد، ولی چون حضرت خدیجه و امیرالمؤمنین او را می‌یافتند، می‌شنیدند

که زمزمه می‌کند:

اللَّهُمَّ اهدِ قَوْمِي فَاِنَّهُمْ لَا یَعْلَمُونَ. «ای خدا اینان را هدایت کن، که مردمی نادانند.»

روزی هم که با دوازده هزار لشکر مجهز وارد مکه شد و شنید که یکی از یارانش می‌گوید «الْیَوْمَ یَوْمُ الْمَلْحَمَةِ»، یعنی: این روز، روز جنگ است؛ امیرالمؤمنین را فرستاد

که او را گوشزد کند در میان مردم بگوید: **الْیَوْمَ یَوْمُ الْمَرْحَمَةِ**، یعنی این روز، روز رحمت، روز کرامت و روز عفو است.

5- از القاب آن بزرگوار، رحمت است که آن نیز از قرآن اخذ شده است. **وما ارسلناک الا رحمة للعالمین [8].** رأفت و رحمت ختمی مرتبت به حدی است که قرآن شریف

می‌فرماید:

فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا [9].

«گویا تو خویش را از غصه می‌خواهی بگشی از این که کفار ایمان نمی‌آورند دریغ!»

از حالات پیامبر گرامی می‌توان درک کرد که غصه ها داشت، راز و نیازها داشت، صبرها داشت و رنجها برد.

لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم [10].

«و رسولی از میان شما برای شما آمده است. گران است برای او سرکشی و لجابت شما، مشتاق است بر شما که شاید بتواند شما را هدایت کند. و او نسبت به

مؤمنان مهربان است.»

6- از القاب آن بزرگوار، متوکل است به الله، معنی که در امور به خدا اعتماد داشت نه به خود.

و از دعاهای آن بزرگوار است: اللهم لاتکلی الی نفسی طرفة عین ابدأ؛ یعنی: «ای خدا مرا یک آن به خویش نسپار.»

می‌گویند دشمن در جنگی آن حضرت را تنها در خواب یافت. شمشیر برکشید و بالای سر او آمد. صدا زد و گفت: یا محمد چه کسی می‌تواند تو را از دست من نجات

دهد؟ فرمود: خدا. این جمله به قدری کوبنده بود که آن کافر لرزید و هنگام پایین آوردن شمشیر، روی زمین افتاد. رسول گرامی برخاست و شمشیر را برداشت و بالای سر او رفت و

فرمود: کی است که تو را از دست من نجات دهد؟

گفت کرم و آقایی تو. رسول گرامی او را بخشید. او اقدام به کارهای مهم که موفقیت آن از نظر افکار عمومی کم بود می‌کرد و جز به خدا به کسی اعتماد نداشت. آن

حضرت متوکل بود، خدا را داشت، از این جهت همه چیز داشت.

پیامبر (ص) اعتماد به خدا داشت نه به دنیا. رسول گرامی دنیا را پوچ می‌پنداشت. از آن حضرت نقل می‌کنند که فرموده است: «مثل این دنیا سایه درختی است که

مسافر مقداری زیر آن استراحت کند.»

خلاصه سخن، او متوکل است به همه معانی توکل. اعتماد به خدا، نه اعتماد به خود، اعتماد به خدا، نه اعتماد به دیگران، اعتماد به خدا، نه اعتماد به دنیا.

7- از القاب آن بزرگوار امین است که این لقب را عرب قبل از بعثت به او داده بود. تاریخ نشان می‌دهد که پیامبر گرامی قبل از بعثت دارای صفات فوق العاده ای

بوده است. عفت رسول اکرم، صداقت او، کمک او به زبردستان، و مراعات آداب و رسوم نیکوی اجتماعی، مخصوصاً نظافت و امانتداری او در میان عرب مشهور است. حضرت ابی

طالب می‌گوید: هیچوقت او را برهنه ندیدم. حتی گفته شده که کسی پیامبر گرامی (ص) را در حال قضای حاجت ندیده است.

در همان روز اول که دستور یافت آشکارا به اسلام دعوت کند، بزرگان قریش را جمع نمود تا آنان را به اسلام فرا خواند. اول چیزی که از آنان پرسید این بود که فرمود:

من چگونه فردی در میان شما بوده ام؟ همه گفتند: تو را به صداقت و امانت می‌شناسیم.

عبدالله بن جرعان که پیرمردی فقیر بود، خانه می‌ساخت. رسول گرامی در آن هنگام هفت ساله بود. بچه ها را گرد می‌آورد و به عبدالله کمک می‌کرد تا خانه او

ساخته شود. حتی خانه او را دارالنصره نام نهاد و افرادی را برای کمک به مظلومان تعیین کرد.

پیامبر گرامی مؤدب راه می رفت، مؤدب می نشست، مؤدب سخن می گفت. همیشه متبسم بود چنانکه او را ضحوک می گفتند. کلام او شیرین، فصیح، و لطیف بود و هرگز دل کسی را آزرده نکرد. تا توان داشت با دیگران با لطف و مهربانی رفتار می کرد. اینها و نظیر آن چیزهایی است که از نظر تاریخ مسلم است.

8 - از القاب آن بزرگوار عبدالله است. این لقب نیز از قرآن گرفته شده است.

سبحان الذي اسرى بعبدہ ليلا من المسجد الحرام الي المسجد الأقصى الذي باركنا حوله لئريه من آياتنا انه هو السميع البصير[11]!

«پاك و منزه است کسی که برد بنده خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد اقصی که اطراف آن را مبارک نموده ایم، برای اینکه آیات خود را به او بنمایانیم بدرستی که او شنوا و بیناست.»

باید گفت که این لقب بهترین القاب برای آن حضرت است. از این جهت در تشهد مقدم بر رسالت ذکر شده است. عبودیت مراتب دارد: مرتبه عالی آن مقام لقاء الله است که در قرآن مکرراً از آن یاد شده است. مقامی است عالی، مرتبه ای است که دل جز به خدا به چیزی و به کسی بستگی ندارد. لاتلهیهم تجارة ولا بيع عن ذکر الله[12] یعنی: تجارت و سوداگری آنها را از یاد خدا بازمی دارد.»

مرتبه ای است که محبت خدا دل را پر کرده است. دل در این مرحله غم و همی ندارد جز خدا. دل او از اطمینان، وقار، و آرامش پر شده است: الا بذكر الله تطمئن القلوب[13] یعنی: «دلها به یاد خدا آرام گیرد.» دلهره و اضطراب خاطر و ترس ندارد. الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون[14] یعنی: «همانا که بر دوستان خدا ترس و بیمی نیست.» و پیامبر گرامی مرتبه عالی عبودیت را دارا بوده است.

آن حضرت که از گناه معصوم بود و از ارتکاب گناه دیگران رنج می برد، از عبادت لذت می برد. آنقدر عبادت کرد که پاهای مبارکش متورم شد آنگاه سوره طه نازل گردید از عبادت زیاد منع گردید.

9 - از القاب آن بزرگوار مصطفی است و این لقب افتخار بزرگی است برای امت اسلامی. چرا که به معنی برگزیده است و خداوند متعال پیامبر را از میان عالم هستی برگزیده است. چرا برنگزیند؟

مگر او دارای ابعاد مختلف نبود؟ مگر مقام جمع الجمعی نداشت؟ آنجا که جای رأفت، رحمت، عفو، گذشت و فداکاری بود، هیچ رؤفی و رحیمی مثل او دیده نشده است. وقتی که دختر حاتم طایی به دست مسلمانان اسیر شد و به مدینه آمد، مسلمان شد و پیامبر گرامی او را با افراد امینی نزد برادرش عدی بن حاتم فرستاد. عدی از گفته های خواهرش تصمیم گرفت خدمت رسول اکرم برسد و از نزدیک با اسلام آشنایی پیدا کند تا با بینش بیشتری مسلمان شود. می گوید با پیامبر به خانه می رفتیم، زنی در میان راه جلوی پیامبر را گرفت و سخن گفت. رسول گرامی ایستاد و به حرفهای او گوش فرا داد و با مهربانی بدو پاسخ گفت. آن زن خیلی معطل کرد ولی پیامبر گرامی کام او را قطع نکرد. عدی می گوید برهان اول برای رسالت او برابرم روشن شد. چون به خانه رفتیم تشریفات وجود نداشت. فرش خانه را پوست گوسفند تشکیل می داد و غذایی خانه نان جوو نمک بود. پس دلیل دوم برای نبوت او ظاهر شد. کسی که قدرت دارد، پول دارد، مکتب دارد، مرید دارد و پیامبر نباشد، سیر سلوک او با مردم و وضع خانه اش آن طور باشد؟ در آخر کار معجزه ای از آن حضرت دیدیم که مسلمان شدم. حضرت به من فرمود: تو که از نظر عقیده و دین، مالیات را حرام می دانی چرا از مردم مالیات قبول می کنی؟ با این سخنان نبوت آن حضرت بر من آشکار شد.

رسول اکرم با این رقت قلبش که وقتی صدای گریه بچه ای را که مادرش در نماز است می شنود، با عجله نماز خود را تمام می کند؛ همین پیامبری که وقتی دختر بچه ای را می بیند که پولش را گم کرده است، به او پول می دهد و همراه او برای شفاعت تا در خانه صاحبش می رود، وقتی می بیند که یهودی متقلب، توطئه می کند، عهد شکنی می کند، جاسوسی می کند، سدی برای پیشرفت اسلام است و بالاخره وجود آنان مانع از پیشرفت است، دستور قتل هفتصد نفر از آنان را می دهد؛ این است مقام جمع الجمعی، یا انسان با ابعاد مختلفه.

معمولاً اگر انسان، راه زهد و عبادت و ریاضت و به اصطلاح فلسفی، جنبه یلی الرّجی را گرفت، رفتارش با مردم خوب نیست و نمی تواند در میان جامعه راه یابد، نمی تواند بر دلها حکومت کند و سرانجام جنبه یلی الخلقی او قوی نخواهد بود. پیامبر گرامی جنبه یلی الرّجی بسیار قوی داشت. و همه می دانیم قبل از بعثت کوه حرا جایگاه عبادت او بود، و همه می دانیم که مقام عبودیت او به اوج رسیده بود. ولی درباره جنبه یلی الخلقی او، قرآن درباره اش می فرماید: فیما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولك!

«به واسطه توفیق و رحمتی که از طرف خداوند شامل تو شده است رقیق القلب هستی و با مردم با مدارا رفتار می کنی و اگر در گفتار خشن و دل سخت بودی از

اطراف تو متفرق می شدند.»

یعنی ای محمد جنبه یلی الخلقی داری. از نظر گفتار، خوش گفتاری، از نظر رفتار، خوش رفتاری، به زبان و به عمل مردم را متفرق نمی کنی، با زبان و عملت مردم را جمع نموده ای. رقیق القلب، سخت دار، نیست، و حد کسر، متا، پیامبر گرامی، نابد، تا هر دو جنبه را نحوه عالی دارا باشد.

کوتاه سخن، پیغمبر خاتم دارایی همه صفات کمالیه بود با این که میان بسیاری از صفات کمالیه را جمع نمودن کاری است بس دشوار، عالم بود، عاشق بود، عارف بود، با دشمن سرسخت بود، شجاع بود، همیشه متبسم بود، عاقل بود، به آخرت اهمیت می داد، به دنیا نیز اهمیت می داد، زاهد بود، فعال بود، استقامت داشت، و ...

القاب رسول اکرم فراوان است و ما به همین مقدار کفایت می کنیم چنانچه صفات کمالیه آن حضرت فراوان است.

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله

حسنت جمیع خصاله صلوا علیه وآله

کمالش به همه مراتب عالی رسید، به جمالش همه تاریکیها برطرف شد، همه صفات او نیکو بود، درود فرستید بر او و آتش.

در خاتمه درباره خاتمیت آن بزرگوار بطور فشرده بحث می کنیم.

یکی از القاب آن بزرگوار خاتم الانبیاء است. و خاتم به فتح تا یا به کسر تا، از نظر معنی تفاوتی ندارد و هر دو بمعنی تمامیت و پایان هر چیزی است. از این نظر، عرب به انگشت، خاتم به فتح تا می گوید چون انگشت در آن زمان، مهر و به منزله امضای افراد بوده است و چون نامه ای را می نوشتند آخر آن را مهر می کردند. جای مهر انگشت، آخر نامه بود و نامه با آن ختم می شد. خاتمیت پیامبر گرامی در اسلام از ضروریات است و هر که مسلمان است، می داند که پیامبر گرامی خاتم انبیا است و بعد از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد.

حلال محمد حلال^۱ الي يوم القيامة وحرامه حرام الي يوم القيامة.

قرآن در آیات بسیاری گوشزد می کند که پیامبر اسلام برای همه و برای همه جا و برای هر زمانی است.

وما ارسلناك الا كافة للناس [15].

«فرستادیم تو را مگر برای همه مردم.»

ما كان محمد ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين^۱.

«محمد پدر کسی از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم الانبیاء است.»

نظیر این دو آیه در قرآن فراوان است. همچنین روایات ما درباره خاتمیت رسول اکرم فراوان است.

روایت منزلت که نزد سنی و شیعه مسلم است و صاحب غایة المرام آن را با صد و هفتاد سند نقل کرده است که یکصد سند آن از آن طریق اهل سنت است چنین می باشد:

انت متي بمنزلة هارون من موسى الا انه لاني بعدي.

«تو نسبت به من همچون هارونی نسبت به موسی جز آنکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.»

سر خاتمیت را در دو چیز می توان یافت:

1- دین اسلام با فطرات انسانها کاملاً مطابق است.

فاقم وجهك للدين حنيفا فطرت الله التي فطرتنا، فطراتنا، عليها لا تذبذب، لخلق الله ذلك الدين القويم لكثر ائمة الناس، لانعلموه².

«روی خود را به طرف دین یکتاپرست – که مطابق با فطرت انسانها است – متوجه ساز تبدیل و تغییری در فطرت و خلقت خدا که مردم را بر آن سرشت، نیست. این است دین استوار و مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

2- دین اسلام جامع الاطراف است و می تواند در هر زمانی و در هر مکانی و در هر حالی جوابگوی جامعه بشریت باشد. اسلام مدعی است که هر چه جامعه بشریت از نظر دین

احتیاج داشته گفته است.

وانزلنا عليك الكتاب تسانا لكا^۳ شء [16].

«کتابی که بر تو نازل کردم بیانگر و بیان کننده همه چیز است.»

اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي، ورضت لكم الاسلام دنيا [17].

«در این روز – روز عید غدیر خم – دین شما را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را پسندیدم برای شما.»

در روایات زیادی به این ادعا تصریح شده است و از ائمة طاهرين روایاتی به این مضمون نقل شده است.

ما من شيء تطهرونه الا هو في القرآن، فمن اراد ذلك فليست به عنه.

«چیزی نیست که شما احتیاج به آن داشته باشید و آن را طلب کنید مگر اینکه در قرآن موجود است و هر که می خواهد از من طلب کند.»

وقتی چنین باشد، آمدن دین دیگری پس از اسلام لغو و بیهوده است. به عبارت دیگر، آمدن دین پس از دین دیگری به واسطه چند چیز است:

1- اینکه آن دین نتواند جامعه را اداره کند و ویژه برخی از زمانها باشد، و این محدودیت چنانچه گفته شد در اسلام نیست. دلیل واضح آن مرجعیت در اسلام است. شما نمی

توانید فقه جامع الشرايطي را پیدا کنید که مطلبی از دین از او سؤال کنید و او در جواب بماند.

2- انحراف یا تحریفی در دین قبلی پیدا شود. چنانچه دین نصرانیت و یهودیت به اقرار خود آنان چنین است. این نقیصه در اسلام نیست و پروردگار عالم متعهد است که اسلام از

این گونه نقایص مصون بماند.

لا بائنه الناطا، من بعد ولا من خلفه تنزلا، من حکم حمدا [18].

«نادرستی و بطلان نه از پیش رو و نه از پشت سر نیایدش. فرستاده ای است از سوی حکیم – که همه اشیاء را حکیمانه و دقیق آفرید – و حمید – دارنده صفات و خصال پسندیده.»

3- زمینه اقتضایی برای آن دین باقی نماند. مثلاً، اگر دینی به اقتضای زمان به معنویات زیاد اهمیت داده باشد تا در آنان تعادل ایجاد شود، وقتی حال تعادل پدید آمد آن دین

خود از میان رفتنی است. تصور این مطلب در اسلام غلط است زیرا چنانچه گفتیم اسلام دینی است که با فطرت انسان صد در صد مطابقت دارد و همان طور که به معنویات

اهمیت داده است به همان مقدار به مادیات نیز اهمیت داده است.

وانبع فيما اتك الله الدار الآخرة ولا تنس، نصلك من الدنيا [19].

«در آنچه پروردگار به تو داده است – عقل، قدرت، شعور، توفیق، فعالیت، مال، و غیره – آخرت را طلب کن و نصیب خود را از دنیا نیز فراموش نکن – در طلب آن نیز باش.»

اسلام دارای قوانینی کامل است که می تواند جوابگوی همه مسائل باشد. و دارای مقرراتی است که تا روز قیامت می توانند آن را اجرا کنند. توضیح اینکه پیامبرانی که از طرف حق

آمده اند برای این بود که قانونی بیاورند – در اصطلاح کلامی به این پیامبران اولوالعزم می گویند – قرآن به جای آن انبیا است و آمدن این گونه پیامبران لغو و بیهوده است. و یا

برای تبلیغ و اجرای قوانین است که غالب پیامبران برای این مقصود آمده اند. اسلام به واسطه قانون نظارت ملی – امر به معروف و نهی از منکر – به واسطه آمرین بالمعروف

والتاهين عن المنکر که مصداق آن در اسلام، روحانیت است و اسلام به آنان فراوان اهمیت می دهد حتی در روایاتی آنان را به منزله همان انبیا قرار داده است. – علماء امتی

بمنزلة انبياء بني اسرائيل – و به واسطه امامت و بعداً حکومت و ولایت فقیه، نقصیه عدم ارسال رسل را جبران نموده است. بنابراین آمدن پیامبر با ذکر که رفت نیز لغو و بیهوده

است.

این خلاصه ای از بحث خاتمیت بود، و پوشیده نیست که بحث خاتمیت بحثی مفصل و علمی

است که در فراخور این نوشته نیست. ما در اینجا به همین مقدار اکتفا می کنیم. پژوهندگان

م، تهانند تفصلاً، مطلب ۱۱، کتاب هلاکت فقه سانند

- [1] ضحی، آیات 6 و 7 و 8.
- [2] البقره، آیه 143.
- [3] صف، بخشی از آیه 6.
- [4] قلم، آیه 4.
- [5] عنکبوت، آیه 48.
- [6] بنی اسرائیل 88.
- [7] تکویر، آیه 19.
- [8] انبیاء، آیه 107.
- [9] کهف، آیه 6.
- [10] توبه، 128.
- [11] اسراء، آیه 1. 17/1.
- [12] نور، بخشی از آیه 37. 24/37.
- [13] رعد، قسمتی از آیه 28.
- [14] یونس، آیه 62.
- [15] سبا، بخشی از آیه 28.
1. احزاب، بخشی از آیه 40.
2. روم، آیه 30.
- [16] نحل، قسمتی از آیه 89.
- [17] مائده، قسمتی از آیه 3.
- [18] فصلت، آیه 42.
- [19] قصص، بخشی از آیه 77.